

# کمانگیر سویچکرا آتش

فرحناز ابونیا عمران



کتابخانه ملی افغانستان  
کاملاً محفوظ و محفوظ است  
شماره کتابخانه ملی افغانستان  
شماره کتابخانه ملی افغانستان

انتشارات شفق



۵۳۹۰۷۴

سرشناسه: ابونیا عمران، فرحناز،  
عنوان و نام پدیدآور: منوچهر و آرش کمانگیر / فرحناز ابونیا عمران.  
مشخصات نشر: مازندران، ساری، شلفین، ۱۳۸۸.  
مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۰۰۰۰۱۰۰۰  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: واژه‌نامه  
موضوع: منوچهر (اساطیر ایرانی)  
موضوع: آرش کمانگیر (اساطیر ایرانی)  
موضوع: داستان‌های حماسی  
موضوع: اساطیر ایرانی -- داستان  
موضوع: ایران -- تاریخ -- پیشدادیان -- داستان  
رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۲۸ الف / ۱۶۲ DSR  
رده بندی دیویی: ۹۵۵ / ۰۱۱۱  
شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۵۲۱۷۱

تاریخ و سبب نگارش | اعلامیه و جزئیات | آشنایی با کتاب

انتشارات شلفین

منوچهر و آرش کمانگیر

نویسنده: فرحناز ابونیا عمران

مدیر هنری: مصطفی حسین زاده

طراحی و مدیریت چاپ:  [www.larahanemohaver.com](http://www.larahanemohaver.com)

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت و سال چاپ: نخست - ۱۳۹۳

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

مازندران - ساری

تلفن: ۰۱۵۱-۲۲۲۱۴۲۷

Email: [shelfin-sari@yahoo.com](mailto:shelfin-sari@yahoo.com)

[www.shelfiin.com](http://www.shelfiin.com)

کمانگیر  
منوچهر و آرش

دو شوی نام

باز بمان ایلمان

ن



آنچه در این کتاب است  
از کتب معتبره است  
و در این کتاب است  
آنچه در این کتاب است

# موجہ آتش

فرحناز ابونیا عمران

انتشارات شلفین







فرد بسیار پیش  
ویدار من دور با  
اوست و بیاید  
من هستم و دوم  
اگر بزرگ من است که زنده  
که بخت جهان پیشگان شد بکن  
یکی خود که در دستان کوه  
سر شاه خاور و اورا سپرد  
در یاد که در شاه نامدا  
خردمند و دیدار شاه زمین  
کشایم بر دست افرونگران  
بفرزیدون بر خاشاک  
نگر کن چه باید همان کن بر  
زمین در سوسی فریدون کشید  
بیارست سالار بیدار بخت  
و دادم بسیاری رسیدن پناه  
فریدون پایاد و بسیار  
پس شد پیلان پیلان نیز  
بر سام نیرم که زود اسی دین  
ناید بکس روزگار بستی

سپدا رزیره بدو داد و کوش  
بدی ران دیو رنجور باد  
سر نزار کشتن سر اراکوش  
اگر بزرگ من است که زنده  
که بخت جهان پیشگان شد بکن  
یکی خود که در دستان کوه  
سر شاه خاور و اورا سپرد  
در یاد که در شاه نامدا  
خردمند و دیدار شاه زمین  
کشایم بر دست افرونگران  
بفرزیدون بر خاشاک  
نگر کن چه باید همان کن بر  
زمین در سوسی فریدون کشید  
بیارست سالار بیدار بخت  
و دادم بسیاری رسیدن پناه  
فریدون پایاد و بسیار  
پس شد پیلان پیلان نیز  
بر سام نیرم که زود اسی دین  
ناید بکس روزگار بستی

چنین داد پند کس نام خویش  
شاکر همه کینه دار منسید  
همه مهر و خنید و فسون کند  
بر دشمنان با و مان جایگاه  
وز انیس همه چنچو مان این  
چو از جوش درنگ در کس نام

بمکان کج نم کشم نام خویش  
و کرد و ستارید یار منسید  
ز تنگت جنگ بیرون کنید  
همه نیکنوی با و مان دستنگام  
بیکایکت نهادند سر بر زمین  
چو کوبال و چه خنیر میندوان

همه راه را هر چه است و بود  
چو سپید کرد او مان و دستنگام  
بدان نازد دست که گویند  
خروشی بر اهد ز پرده ساسان  
همه لالت لشکر و ساز جنگ  
سپهبد نو محمد بنو خنشتان  
یکی نام بنوشت نزدینا  
همه نیک و بد ز فرمان او

همه راه را هر چه است و بود  
چو سپید کرد او مان و دستنگام  
بدان نازد دست که گویند  
خروشی بر اهد ز پرده ساسان  
همه لالت لشکر و ساز جنگ  
سپهبد نو محمد بنو خنشتان  
یکی نام بنوشت نزدینا  
همه نیک و بد ز فرمان او  
بش ای حوسم قسم داری  
بشتر سهر بود می  
چنان مرد کرد جهانجوی  
بیارند در پیش پرده  
سر سپه بکنید لشکر جاد  
چنانی سده مسیح و نه و شش  
پذیره شدن با یادار  
ولیران و برکت چو شیرین  
در ختی نرا زمین نراز بار  
سپهرازی پر جرخ کردان کشید  
کس من رفتنی گشته ام زمین  
چنان کن که از تو نماید

بیا مریه منو چهر با مریه سلم نمرود فریدون از ابراهیم

سپاس از جهاندار سپهبد  
نمانیده از بازی نمان  
بفرمان بزدان جان از زمین  
من اینک پس نام برسان با  
بر سپلان گردنکشان خن  
چو اهد بنو یک تیشی باز  
همه محمد بن بدیبا چن  
برترین ستام و زمین  
همه کیل مردم چو شیر ملی  
دوش فریدون چو اهد پدید  
بسام اینچنین گفت شاه کن  
دختی که سر بر کشد بنچین

گراو است بزدی و فرود سپر  
فرودنده تلخ و تخت همان  
کشیدم کین از سواران چن  
بیا یکم کیم پر زنده است با  
بیرا در شاه ناکاسته  
نیاراد بیلار و بد نیار  
بکو هر بیار است و همچنین  
ببین رکیب و زمین چو  
اباطوق ندرین و مشکین کل  
بر اهد منو چهر صغ بر کشید  
که اسی نامور مستر انچین  
مرا در ارسد تاج و تخت کن

کشانده بند با می بدی  
سراشان بر بد هم بشیرین  
سوسی در فرستاد شیرین  
بفرمود تا کوس و مین و نامی  
بر اهد در ناز که کشته  
زهر که نوزد فشان درفش  
ابانج و پیلان و با خوا  
پس پشت شاه انداز ابراهیم  
پایاد شد از سپه سالار نو  
سپهبد مرا در چندان گشت  
سپهبد و بخت این غیره تورا

نمان فریدون تاج بر سر منو چهر



بدادش بدست جهان نهاد  
که اسی داد کرد اورا سپهبد  
بسخی ستودید و رایا در  
همه تلخ داد می هم کشته  
ملا بر کنون سوسی و بر کشته  
سخا هم که دارد در ان  
بدگاه شاه اهد ارسد  
چه ده در بدمانه دار زهر  
نیش از بر تخت زده

زاکر شویار  
ت شاه جهان  
نمان کردوی  
داد کرد اورم  
و هم یادی  
و هم اسی خدای  
تین جانی تک  
ی با خوا  
سپهبد  
منو چهر شاه

۱۱	مقدمه
۱۵	از کیومرث تا فریدون
۱۷	تولد منوچهر
۲۹	کیمن ایرج
۶۳	فرجام کار فریدون
۶۷	پادشاهی منوچهر
۷۱	سام نریمان و زال زر
۸۳	زال در پیشگاه منوچهر
۹۱	زال و رودابه
۹۹	حضور مجدد زال در بارگاه منوچهر و سرانجام عشق او
۱۱۳	لشکرکشی افراسیاب به ایران
۱۴۳	نقش آرش کمانگیر در صلح
۱۶۳	جشن تیگران
۱۶۹	سخنرانی منوچهر
۱۷۹	سرانجام منوچهر
۱۸۵	سخن آخر
۱۸۹	پی نوشتها
۲۰۱	فهرست منابع

چو کاغذ  
شسته  
موجی  
سور  
بردار

کتابخانه  
موزه  
و مرکز  
اسناد



## مقدمه

نام برخی پادشاهان پیشدادی به علت شخصیت وارسته‌ی آنها در ایران زمین جاودانه است؛ به عنوان مثال می‌توان به فریدون اشاره کرد. جمشید نیز از جمله پادشاهان بزرگ سلسله‌ی پیشدادی است که مطابق برخی منابع بنا به دلایلی در اواخر دوره‌ی پادشاهی به سرکشی و بیداد پرداخت؛ بدین جهت فرّ ایزدی از او جدا شد و مردم از او روی برتافتند. ضحاک کینه‌توز با لشکریان خود ایران زمین را مورد تاخت و تاز قرار داد و بر تاج و تخت مسلط شد؛ بدین‌سان مدت‌ها ایرانیان گرفتار بیداد ضحاک شدند. فریدون به دستیاری کاوه‌ی آهنگر، توده‌ی مردم و... ایرانیان را از اسارت، ظلم و کینه‌توزی ضحاک آزاد و صلح را در ایران برقرار کرد. او پس از تکیه بر اورنگ پادشاهی تمام تلاش خود را جهت رفاه مردم و پیشرفت ایران به کار بست؛ بدین‌سان ایران در دوره‌ی پادشاهی او رو به شکوفایی نهاد.

متأسفانه اختلاف، کینه‌توزی، برادرکشی و... جهت دستیابی به قدرت و تاج و تخت پادشاهی در میان فرزندان فریدون پدید آمد. سلم و تور با قساوت تمام برادر خود، ایرج، را به قتل رساندند؛ بدین‌سان کینه‌توزی، قتل و... جایگزین مهربانی، یکدلی، جوانمردی، گذشت و... در میان فرزندان فریدون شاه شد. فریدون پس از کشته شدن ایرج به ماتم نشست و کینه‌ی سلم و تور را به دل گرفت.

فریدون  
سورج  
پادشاه  
ایران  
سورج  
پادشاه  
ایران

و تور موجب نادیده گرفتن مهر پدر- فرزندی، برادری و... شد و تخم نفاق، دودستگی، کینه و... در سلسله‌ی پیشدادیان کاشته شد.

منوچهر به عنوان بازمانده‌ی ایرج، تربیتی نیکو یافت و قاتلان او را به محسوب می‌شود. منوچهر چون فریدون از فرایزدی برخوردار و انسانی خداپرست بود. گرچه منوچهر پادشاهی خود را با جنگ (با سلم و تور) آغاز کرد، اما در زمان صلح جهت رفاه مردم و شکوفایی ایران کوشید؛ بدین جهت او پادشاهی خود را بر مهربانی، گذشت، جوانمردی و... پایه‌گذاری کرد و با دادگری به حکومت پرداخت.

عرصه‌ی وجود نهاد. منوچهر با بزرگواری، زال را نیز مورد حمایت خود قرار داد. زال چون سام به پهلوانی بی‌نظیر تبدیل شد و در مقابل دشمنان به دفاع از تاج و تخت سلطنت، مردم و ایران زمین پرداخت. آن‌چه مسلم است شخصیت وارسته‌ی منوچهر و رفتار نیکوی او نسبت به سام و زال، در حمایت آنها و به ویژه رستم جهان‌پهلوان از تاج و تخت سلطنت و ایران تأثیر به‌سزایی داشت.

سرانجام دوران صلح به پایان رسید و افراسیاب (به روایت برخی تاریخ‌نگاران از نسل تور) ایران را مورد تاخت و تاز لشکر قدرتمند خود قرار داد. ایرانیان به رهبری منوچهر در مقابل دشمن به دفاع پرداختند. روح سلحشوری و جنگنده‌ی ایرانیان در دوره‌ی صلح به خمودی خو نگرفت و در برابر افراسیاب و سپاهش به مقاومت پرداختند. این جنگ با اتحاد و همدلی منوچهر به عنوان پادشاه و مردم به نتیجه‌ی مطلوب رسید و به صلح منتهی شد. آرش کمان‌گیر به فرمان منوچهر مأموریت یافت تا مرز میان دو کشور را تعیین کند. آرش در این نبرد به دستور منوچهر تیر سرنوشت را رها کرد و جاودانه ماند. وی سرافرازی و افتخار را به روح بلند ایرانیان بازگرداند.

در حقیقت تیر رها شده از کمان آرش شیواتیر مرز میان خوبی و بدی را مشخص کرد.



قدرت، عزت، سرافرازی، غرور و... ایرانیان و مظهر ایران زمین و آرش کینه‌توز محسوب می‌شدند.

منوچهر نام پدران خود را زنده کرد و با از میان برداشتن دشمنان ایران خود را به عنوان یکی از قهرمانان این مرز و بوم جاودانه ساخت. بی‌تردید آرش نیز در سرنوشت جنگ میان افراسیاب و منوچهر نقشی بسیار مؤثر ایفا کرد. در واقع او با از خودگذشتگی نتیجه‌ی جنگ را به نفع ایرانیان به پایان رساند؛ بنابراین نام این کتاب «منوچهر و آرش» انتخاب شد. البته وجود آرش ارتباط مستقیمی با منوچهر داشت؛ زیرا چنانچه منوچهر در برابر افراسیاب به مقاومت نمی‌پرداخت، دشمن به راحتی تاج و تخت ایران را تصاحب می‌کرد؛ در این صورت صلح بی‌معنا بود. در واقع مقاومت منوچهر در برابر افراسیاب منجر به صلح شد و با لطف و رحمت ایزد متعال به فرمان منوچهر، آرش با نیرویی شگفت‌انگیز مرز میان دو کشور را تعیین کرد.

مطالب این کتاب به زندگی منوچهر از تولد تا مرگ، عشق زال و رودابه، لشکرکشی افراسیاب به ایران، نقش آرش در صلح میان منوچهر و افراسیاب و... می‌پردازد. البته تذکر این نکته ضروریست که شاهنامه‌ی چاپ مسکو در متن (اصلی) کتاب مورد استفاده قرار گرفت؛ توضیحاتی نیز درباره‌ی برخی مطالب (ستاره‌دار در متن اصلی کتاب) از سایر شاهنامه‌های قابل دسترسی و دیگر منابع در قسمتی جداگانه پس از بی‌نوشت‌ها آمده است.

امید است این قلم که در نگارش است - تا نام پدران ایران زمین به ویژه منوچهر و آرش را زنده کند - جاودانه ماند.

فرحناز ابونیا عمران  
آمل - بهار ۱۳۹۳



کیومرث پدر پارسیان است که سلسله‌ی پادشاهی را بنیاد نهاد. تاریخ از سیامک، فرزند کیومرث، به عنوان جنگجویی دلاور و انسانی آزاده یاد می‌کند که در نبرد با انسان‌های دیوسیرت و اهریمنی به شهادت رسید؛ بدین‌سان هوشنگ، پسر سیامک، بر سریر پادشاهی تکیه زد. هوشنگ نیز با دشمنان به نبرد پرداخت و آنان را مغلوب ساخت. پس از مرگ هوشنگ، طهمورث بر اورنگ پادشاهی نشست. طهمورث نیز مانند پیشینیان خود در مقابل انسان‌های دیوسیرت و اهریمنی به پاخواست؛ با آنها جنگید و پیروز شد. سلسله‌ی پادشاهی پیشدادی پس از طهمورث توسط جمشید ادامه یافت. جمشید با علم و درایت خود ایران را به اوج شکوفایی رساند و رفاه و آسایش جامعه را فرا گرفت.

پادشاهان سلسله‌ی پیشدادی که شخصیت‌هایی بی‌نظیر، وارسته و آزاداندیش بودند، به دلیل برخورداری از فرآیندی حکومتی عادلانه را در ایران زمین پایه‌گذاری کردند. اوضاع ایران تثبیت شد و مردم به دنبال آسایش به زندگی پرنشاط روی آوردند؛ بدین‌سان بسیاری از جشن‌ها در دوره‌ی پیشدادیان پایه‌گذاری شد؛ از جمله‌ی این جشن‌ها می‌توان به سده، نوروز باستان، مهرگان و... اشاره کرد. متأسفانه وضعیت چنین نماند و تغییر یافت. ضحاک در اواخر دوره‌ی پادشاهی جمشید بر ایران زمین تاخت تا روح بلند ایرانی را به بند کشد.

رکود، خفقان، تباهی، فساد و... جامعه را فرا گرفت. ضحاک با بیدادگری جمشید را از میان برد و خود بر اریکه‌ی سلطنت تکیه زد. ایرانیان که همواره انسان‌هایی آزاده بودند در آن





شرایط سخت در انتظار قیام فریدون از نسل جمشید به سر می‌بردند. پیش از انقلاب فریدون، کاوه‌ی آهنگر با به اهتزاز درآوردن پیش‌بند چرمین خود به عنوان سمبول قیام مردمی در برابر بیداد ضحاک به پاخاست. در حقیقت قیام کاوه‌ی آهنگر مقدمه‌ی انقلاب فریدون به شمار می‌آمد. فریدون که تربیتی ویژه یافته بود، سرانجام جهت از میان بردن حکومت ظالمانه‌ی ضحاک، انقلاب خود را آغاز کرد و رهبری مردم را به عهده گرفت. در نبرد میان خوبی و بدی پیروزی با فریدون - مظهر خوبی و پاکی - و شکست با ضحاک بداندیش و ظالم بود؛ بدین ترتیب سلسله‌ی پادشاهی پیشدادیان با سلطنت فریدون ادامه یافت.

ایرانیان که در آرزوی بازگشت حکومت عادلانه‌ی پادشاهان پیشدادی به سر می‌بردند به حمایت از پادشاهی فریدون پرداختند. فریدون نیز با درایت خود و حمایت مردم به تحکیم پایه‌های حکومت خویش پرداخت؛ بدین ترتیب ایران رو به ترقی و شکوفایی نهاد. آسایش و راحتی مجدداً به زندگی ایرانیان روی آورد؛ اما متأسفانه این آسایش دیری نپایید و با برافروخته شدن آتش اختلاف میان پسران فریدون از میان رفت. میان پسران فریدون بر سر جانشینی او اختلاف پدید آمد. حکومت ایران شهر و... به ایرج رسید؛ به عبارتی ایرج جانشین واقعی فریدون به شمار می‌آمد و حکومت سایر نواحی میان سلم و تور تقسیم شد؛ از این رو سلم و تور به دستیاری یکدیگر ایرج را از میان برداشتند؛ بدین سان ایران زمین به سوگ نشست. درواقع با کشته شدن ایرج اولین برادرکشی جهت دستیابی به قدرت در تاریخ ایران به ثبت رسید.